

کتاب ابوالمفاخر بن ابوالعلا اصفهانی

در اختیارات نجوم از قرن هفتم

(طرح معرفی دستنویس‌های نفیس فارسی در کتابخانه

آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - ۱)

جواد بشری

مقدمه

نسخه‌های نفیس فارسی بسیاری در کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی نگهداری می‌شود که از چند دهه قبل به همت استاد دکتر سید محمود مرعشی برای این کتابخانه تهیه شده است. این دستنویس‌ها با اینکه در گزارش خریدهای جناب ایشان و نیز فهرست‌های کتابخانه معرفی گردیده، بعضاً کمتر مورد توجه اهل فن بوده است. در طرح حاضر تلاش خواهیم کرد با نگارش مدخل‌هایی مفصل، و حتی در مواردی در حد یک مقاله، نسخه‌های نفیس فارسی کتابخانه را به علاقه‌مندان معرفی کنیم تا به این شکل، نوعی آگاهی جامع‌تر در مورد نفایس منحصر به فرد فارسی این بزرگترین کتابخانه کشور (از حیث دستنویس‌های کهن و یگانه) برای علاقه‌مندان ایجاد شود. در پایان این طرح - که شاید سالیانی به طول انجامد - این امید هست که مدخل‌های نگاشته شده، به صورت کتابی مستقل عرضه شود. بیش از همه چیز، بایسته است از لطف جناب دکتر مرعشی که اجازه استفاده از منابع کتابخانه را دادند تشکر شود. نسخه شماره ۱۱۰۸۰ کتابخانه، در گزارش دکتر سید محمود مرعشی و گروه فهرست‌نگاران که در سال ۱۳۷۹ منتشر شد (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۲۸: ۱۲۰-۱۲۱)، *اختیارات کارها و حوائج ایام* نام گرفته است. این نام، عنوانی وضع شده و تازه است که

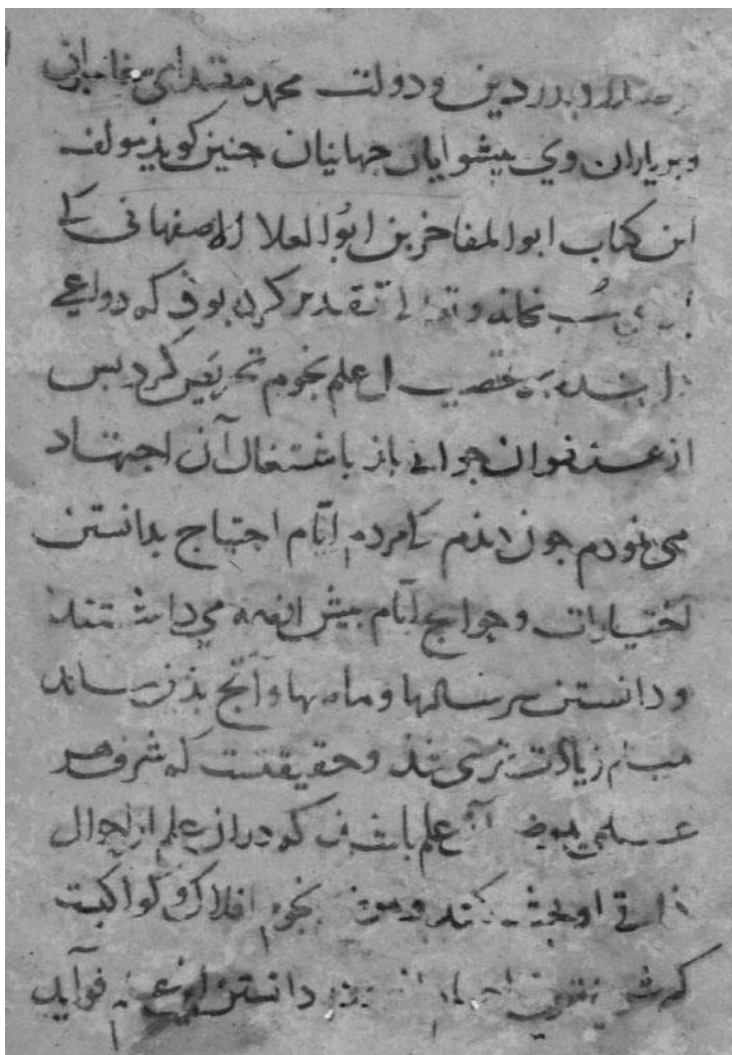
بر اساس مباحث مطرح شده در کتاب برای آن در نظر گرفته شده است. بنابراین همین جا باید اعلام کنم که نام اصلی کتاب پیش رو، به دلیل افتادگی برگ آغاز نسخه، بر ما پوشیده است.

چنانکه در گزارش پیش گفته و فهرست کتابخانه به این مطلب اشاره شده، نسخه یگانه و وحید این اثر در سده هفتم کتابت شده است.^۱ بنابراین زمان نگارش آن را باید به پیش از سده هفتم هجری محدود کرد. درباره اینکه ابتدای این محدوده چه تاریخی می تواند باشد، فعلاً نمی توان نظری داد. زیرا با وجود سرخ‌های تاریخی خوبی که مؤلف اصفهانی کتاب در دیباچه اثر - که به صورت ناقص الاول در اختیار ماست - به دست می دهد، هیچ نکته مفیدی که در این باره به کار بیاید نصیبمان نشد. در ادامه بیشتر راجع به این سرخ‌ها صحبت خواهیم کرد.

نسخه‌شناسی دستنویس

نسخه حاضر در قطع بیاضی به اندازه ۱۳*۸ است و ۲۳۵ برگ دارد. برگ‌شمار قدیمی روی اوراق به چشم می خورد که در تعیین مقدار افتادگی‌ها، بسیار راهگشاست. البته چنانکه از ظاهر سالم نسخه بر می آید، افتادگی‌های برگ‌ها نباید زیاد باشد. زیرا معمولاً نسخه‌هایی که بسیار خوانده می شده و به حوادث مکرر مبتلا می گشته‌اند از سلامت ظاهری دور می شده و افتادگی اوراق گریبانشان را می گرفته است. برگ‌شمار قدیم دستنویس که دست کم چند قرنی قدمت دارد، از عدد ۲ آغاز می شود و به عدد ۲۳۹ ختم می گردد. با این حساب احتمالاً فقط یک برگ

۱. در اینکه زمان دقیق کتابت دستنویس <اوایل سده هفتم هجری> باشد، با نظر عرضه شده در فهرست موافق نیستیم. ولی کتابت آن در نیمه دوم سده هفتم، بر اساس قرائن خط و کاغذ، قطعی و مسلم است.



آغاز اختیارات نجوم ابوالمفاخر اصفهانی، نسخه شماره <۱۱۰۸۰> کتابخانه
آیت الله العظمی مرعشی نجفی

از آغاز دستنویس ساقط شده که لابد نام دقیق کتاب را روی خود داشته است. افتادگی‌های میانی نسخه هم زیاد نیست. یکی از آنها، بر اساس برگشمار قدیم،

افتادگی برگ ۱۵۸ قدیم است که بین برگ ۱۵۳ و ۱۵۴ فعلی قرار داشته است. تفاوت چند عددی برگشمار قدیم و برگشمار جدید، بجز دو برگ افتاده مزبور، به آنجا باز می‌گردد که برگشمار جدید چند صفحه‌ای را هم که بعدها به نسخه افزوده شده در بر می‌گیرد.

تعداد سطرهای هر صفحه ۱۳ سطر است که یقیناً با مسطر بدین نظم درآمده است. کاغذ نسخه از جنس ضخیم نخودی مشهور به کاغذ شرقی است که در فهرست <خانبالغ> تشخیص داده شده است. جلد دستنویس نیز تازه و احتمالاً ساخته صحافان کتابخانه است.

نوع خط نسخه، نسخ خوشخوان و کهنی است که در تصویر عرضه شده، نمونه آن را خواهید دید. جای عناوین و سرفصل‌ها اغلب سفید و نانوشته است که احتمالاً بدین علت بوده است که کاتب قصد داشته آن‌ها را با رنگی دیگر (احتمالاً سرخ / شنگرف) کتابت کند؛ که البته موفق نشده و ما را در تشخیص عناوین اصلی و فصل‌بندی اثر دچار عسری عظیم کرده است. کاتب ناشناس اثر، مکرراً کلماتی را که در سطر جا نگرفته، شکسته و نیمی از آن را به همان قلم و مرکب در حاشیه نوشته است. علامت سه نقطه (که به صورت سه رأس مثلث در کنار هم قرار می‌گرفته) و نیز علامت شبیه به ۵ با یک نقطه در میان آن، به ندرت در کتابت این دستنویس به کار رفته است (مثلاً در برگ ۱۴ هر دو مورد دیده می‌شود). همچنین از چند علامت دیگر در آن استفاده شده است، مانند: <>//> برای پُر کردن فضای خالی سطر مثلاً در برگهای ۷۲ پ، ۱۹۹ ا و ۲۰۳ ر؛ <،> سه ویرگول به شکل سه رأس مثلث مثلاً در برگ ۸۲ پ؛ علامتی شبیه <Y> برای پُر کردن فضای خالی اطراف سطر مثلاً در برگ ۱۶۱ ا؛ <،> (ویرگول تنها) در همان کاربرد قبلی و در همان برگ؛ <v> بالای موارد جا افتاده تا در حاشیه یا جایی دیگر آن‌ها را اضافه کند. در کتابت برخی حروف نیز عادات و علائمی به چشم می‌خورد که می‌توان به این موارد اشاره کرد: کتابت <حی> با دو نقطه داخل آن و یا دو نقطه زیر آن؛ نگارش سه نقطه زیر <س> مثلاً در برگ ۱۲۶ ا؛ قرار دادن <v> کوچک بالای برخی <س>ها مثلاً در

برگ‌های ۱۲۵پ و ۱۲۶ار؛ کتابتِ <پ> با سه نقطه در برخی موارد و نه همه جا؛ کتابتِ <ذات> به صورت <ذاه>؛ و آوردن دم الفِ پایانی به سمتِ پایین! نسخه جدول‌کشی ندارد و اصطلاحاً <مُجَدُّول> نیست، جز در دو مورد که یکی برگ ۱۳۶ار است با جدولی ساده و ابتدایی به شنگرف و دیگری برگ ۱۶۹ار با جدول ناقص. قلم گرفتنِ کلماتِ زاید با رسمِ دو خط نازک و ریز روی آن‌ها، از عادت‌های دیگر این کاتب است که گاهی در نسخه دیده می‌شود.

حاشیه‌های افزوده‌شده به نسخه در ادوار بعد اندک است. یکی از آنها حاشیه برگ‌های ۱۷۵پ تا ۱۷۹ار است که به نقل از <يعقوب بن علی القرشي المعروف بقصراني>، در سده نهم هجری کتابت شده و شامل مطالبی مرتبط با موضوع آن صفحات، به عربی است. این شخص از منجمان سده سوم هجری است و لابد کسی در قرن نهم، از آثار او نقل مطلب کرده است.^۲

۱. نمونه‌هایی از این سنت را در <پابریگ ۶> چاپ شده در مجله *آینه پژوهش* به دست داده‌ام.
۲. او ابویوسف یعقوب بن علی قرشی قصرانی نام دارد و از منجمان مشهور سده سوم است تقی‌زاده او را از اهالی روستای قصران شمیران در شمال طهران می‌داند و کتابش موسوم به *المسائل* را نگاشته ۲۷۵ق معرفی می‌کند *گاه‌شماری در ایران قدیم*: ۳۱۲). او به نسخه‌ای از کتاب قصرانی، کتابت شده در سده هفتم هجری که در ایندین آفیس (Indian Of fice) نگهداری می‌شود مراجعه کرده و شرح کامل جلوس انوشیروان و زایجه آن را بر اساس آن و منابع دیگر مورد بررسی قرار داده است (همان: ۳۱۲ و ۳۱۷). مأخذ اطلاع تقی‌زاده درباره زادگاه این دانشمند، کتاب قفطی است.

قفطی ذیل مدخل <قصرانی> راجع به او می‌نویسد (نقل به ترجمه): <نسبت او مشهورتر از اسم اوست، و قصران چنانکه گفته‌اند یکی از قرای ری است، و او منجمی فاضل است که در ری اقامت داشت و با ملوک و امرا مصاحبت می‌کرد. او را تجربیات و پیش‌بینی‌هایی در علم احکام نجوم است که از آنها در کتابش موسوم به *المسائل* سخن گفته است؛ و آن کتاب اثر ارزنده‌ای است که من نسخه‌ای از آن را به خط طهران‌ری در تملک دارم. کتاب مزبور مشتمل بر ظرایفی عجیب از این صنعت است <تاریخ الحکماء: ۲۶۴-۲۶۵>. ندیم بغدادی به قصرانی رحمته الله مدخلی اختصاص داده بوده که گویا موفق به تکمیل و نگارش آن نشده است. زیرا جای آن در نسخه این بخش از

کتاب شناسی

در این بخش، علاوه بر عرضه اطلاعات کلی راجع به موضوع کتاب و تقسیم‌بندی آن، اندکی از ارزش‌ها و ویژگی‌های زبانی آن را با عرضه نمونه‌هایی برجسته از نثر کهن فارسی آن به دست خواهیم داد.

واقعیت آن است که کتاب حاضر که موضوع اصلی آن <احکام نجوم> است، یک دوره علم هیأت را برای رساندن خواننده به هدف غایی (تسلط بر احکام نجوم و آگاهی از سعد و نحس ایام) در خود جای داده است، و چنان نیست که نگارنده فاضل آن، از نویسندگان عوام در این فن باشد. او در دیباچه کتاب - که یک برگ از آغاز آن افتاده - درباره تحصیلات علمی خود در نجوم و اینکه نزد یکی از زبده‌ترین و بزرگ‌ترین اساتید فن کسب علم کرده سخن گفته است. متأسفانه نام استاد وی، امام افضل المتأخرین مهذب‌الدین اعلمی - که از وی به عنوان <ابومعشر وقت> یاد می‌کند و او را صاحب <زیج رشید

کتاب او بیاض و سفید است (کتاب الفهرست: ۲۶۴). اثر قصرانی همان است که سرگین آن را به نام <المسائل فی احکام النجوم> و یا <جامع المسائل فی احکام النجوم> نام برده و نسخه‌هایی از آن را نشان داده است (به نقل از کتاب الفهرست: ۲۶۴، پاورقی ایمن فؤاد سید). نسخه‌های متعددی از این کتاب در ایران موجود است که در فهرست *دنا* بیست مورد آن نشان داده شده است (*فهرستواره دستنوشته‌های ایران*، ج ۹: ۴۷۰-۴۷۱). همچنین اشکوری سه نسخه از این موارد را در کتاب تازه خود ذکر کرده است (*التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامه*، ج ۱۱، ۳۰۲). قره بلوط نیز مدخلی بدان اختصاص داده و نسخه‌هایی را بر شمرده است (*معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم*، ج ۵: ۳۹۶۶). طبق مقایسه و بررسی الفونوسو نلینو، نسخه <کتاب بزرجمهر فی مسائل النجوم> محفوظ در کتابخانه لیدن، به اشتباه چنین عنوان گرفته و در واقع نسخه‌ای از همان کتاب قصرانی است (*تاریخ نجوم اسلامی*: ۲۴۲-۲۴۳). ترجمه‌ای فارسی از این اثر، پس از عصر صفوی به دست داود بن مهدی حسینی اصفهانی (۱۲۴۰ق) انجام شده که به صورت نسخه خطی (دارای چندین دستنویس) باقی است (*فهرستواره دستنوشته‌های ایران*، ج ۹: ۴۹۳؛ مدخل بعدی آن نیز دیده شود).

الفخری)، نگاشته شده به نام وزیر عراق ابوالفضل مسعود بن سلمه معرفی می‌نماید. در هیچ منبع عامی یافت نشد؛ مگر آن که در کتب ویژه نجوم، این نام و اطلاعات مربوط بدان بعدها به دست آید. انگیزه نگارش نویسنده، که از خود به «ابوالمفاخر بن ابوالعلا اصفهانی» نام می‌برد، بالا بردن سطح دانش علاقه‌مندان در شاخه احکام نجوم، علی‌الخصوص اختیارات و حوائج ایام است. زیرا معتقد است بیشتر دانشوران این رشته، به مطالعه کتبی بی‌اصول پرداخته و پراکنده‌گویی و خرافه‌نویسی پیشه کرده‌اند. ابوالمفاخر اصفهانی، پس از اتمام اثر، آن را به نام وزیری جوان و دانا موسوم به «محمد بن مرحوم عبدالمجید» - که متأسفانه با جستجوی بسیار، او را هم نشناختیم - درآورده است. از یکی از لقب‌های به کار رفته برای این وزیر، یعنی «نظام الثانی»، بر می‌آید که او لابد سال‌ها پس از عهد خواجه نظام الملک، وزیر سلجوقیان زیسته است. با این حساب شاید نگارش اثر حاضر، در قرن ششم یا دست کم در قرن هفتم (سده کتابت دستنویس یگانه آن) انجام شده باشد.

یکی دیگر از فواید و سرخ‌های موجود در دیباچه کتاب، ذکر کتابخانه بزرگ و تخصصی مهدب‌الدین اعلمی، استاد ابوالمفاخر اصفهانی است که در وصف آن نوشته که بیشتر تصانیف مربوط به نجوم از عهد ارسطو تا زمان نگارش اثر، بالغ بر هزار و چهارصد پاره کتاب، اغلب در موضوع نجوم، در فهرست «کتابخانه» او ذکر شده است. برخی از این کتاب‌ها که نگارنده از آن‌ها به عنوان برجسته‌ترین‌های این فن نام می‌برد عبارتند از: «مدخل سالار»، «فرهنگ هوش»، «کتاب رامش فیروز»، «کتاب مذاکرات شاذان بحر»^۱ و

۱. شاذان بحر یا شاذان بن بحر، از شاگردان ابومعشر بلخی (۲۷۲ق) است که سخنان و نظرات استادش را در کتابی موسوم به *اسرار علم النجوم یا مذاکرات شاذان بن بحر* گردآورده است («ابومعشر بلخی»: ۲۷۳). از این اثر دو نسخه خطی باقی است که یکی در دانشگاه کمبریج و دیگری در کتابخانه اسماعیل صائب ترکیه نگهداری می‌شود. از نسخه اخیر، عکسی در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی موجود است که مورد استفاده ابوالحسن دیانت قرار گرفته است. او با مطالعه این نسخه اعلام کرده که در جایی از آن، شاذان با ابومعشر به مناقشه پرداخته و الله در

<کتاب مغنی> از هرمس یونانی. مؤلف در ادامه اعلام می‌کند که پنج سال در

جایی دیگر او را متهم کرده که حکم خود را نه از راه تنجیم، بلکه از روی شواهد عادی صادر کرده و بر این اساس استادش را شیاد خوانده است (همان: ۲۷۲ و ۲۷۴). تقی‌زاده نسخه کمبریج از این اثر را مورد استفاده و بهره‌برداری قرار داده و صاحب اثر را «ابوسعید بن شاذان بن بحر» نامیده است (*گناه‌شماری در ایران قدیم*: ۲۸۸). به نظر می‌رسد «بن» نخست که قبل از «شاذان» توسط تقی‌زاده ثبت شده زاید باشد، زیرا نه تنها این «بن» در نسخه کمبریج که براون آن را توصیف کرده نیامده است، سایر منابع نیز آن را ثبت نکرده‌اند.

بیرونی از نمونه‌ای از معارضات و مباحثات درگرفته بین «ابوسعید شاذان» و ابومعشر که در کتاب *مذاکرته بالاسرار* (یعنی مذاکره ابومعشر به اسرار نجوم) ثبت شده نقل مطلب کرده است (*الانوار الباقیه عن القرون الخالیه*: ۹۰-۹۱). جالب است که زائانو (مصحح چاپ نخست کتاب) و اذکائی، هیچ یک اطلاعی راجع به او و نسخه‌های این کتابش به دست نیاورده‌اند (همان: ۵۲۵). ابن ابی‌أصبیعه (۶۶۸ق) از کتاب «المذکرات» (چنین است بدون «الف» پس از «ذ») اثر شاذان، نقلی از ابومعشر راجع به چهار مترجم برجسته جهان اسلام کرده است (*عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، ج ۲: ۱۷۴). در فهرست مختصر نسخه‌های خطی اسلامی در کتابخانه دانشگاه کمبریج که ادوارد براون آن را نگاشته، در معرفی نسخه کتاب شاذان چنین آمده است (نقل به ترجمه): «مذاکرات فی علم النجوم - از ابومعشر بلخی (۲۷۲ق) و پاسخ‌های او به سؤالات ابوسعید شاذان، با سر آغاز: «اما بعد، فهذه مذاکرات ابومعشر فی اسرار علم النجوم و سؤال ابی سعید شاذان بن بحر عن ابی معشر و جوابات ابی معشر له بما اجابه، قال شاذان سمعت ابامعشر یقول الخ...». برگ‌های ۹۹-۱ از مجموعه‌ای ۴۹ برگی، در قطع ۲۷*۱۸/۵ سم و ۲۱ سطر، نسخ خوش در بخش نخست که هر چه «به پایان می‌رود بدتر می‌شود. مورخ سه‌شنبه هفتم یا هفدهم جمادی الثانی ۷۶۷ق (۴). در برگ ۹۹ و دقیقاً در برگ بعدی پس از رقم کاتب، یادداشت تملکی مورخ ۹۲۷ق واقع شده است. باقی بخش‌های مجموعه راجدول‌های نجومی و طالع‌بینی، و نیز دو رساله کوتاه در خسوف (برگ‌های ۱۲۰-۱۲۱پ) و حرکت سیارگان، اثر ابواسحاق بن یحیی النقاش (برگ‌های ۱۴۰-۱۴۵پ) تشکیل می‌دهد».

A Hand – list of the Mohammadan Manuscripts in the Library of University of Cambridge: 200-201)

خدمتِ مهذب‌الدینِ اعلمی کسب علم کرده و بعضی از آن کتابها را نزد او قرائت و مباحثه نموده است. اگر چه در نگاه نخست، یافت نشدن نام این مؤلف و استادش در منابع اندکی عجیب به نظر می‌رسد، با بررسی تاریخ نوپای ایران‌شناسی و نسخه‌شناسی که در آن، منابعی که از آن‌ها بیش از یک دستنویس وجود نداشته و ذکری نیز در کتب تراجم و تاریخی ندارند کم نیست، ماجرا طبیعی‌تر جلوه می‌کند. اینکه عینِ دیباچه کتاب و اطلاعات موجود در آن:

>... چنین گویند مؤلف این کتاب، ابوالمفاخر بن ابوالعلا اصفهانی کی باری سبحانه و تعالی تقدیر کرده بود که دواعی دل بنده بر تحصیل علم نجوم تحریر کرد. پس از عنفوان جوانی باز، باشتغال آن اجتهاد می‌نمودم. چون دیدم کی مردم ایام احتیاج بدانستن اختیارات و حوائج ایام بیش از همه می‌داشتند و دانستن سر سالها و ماه‌ها و آنج بذن [= بذار] ماند، میلم زیادت تر می‌شد. و حقیقتست که شرف هر علمی بموضع آن علم باشد که دران علم از احوال ذاتی او بحث کنند و موضع نجوم افلاک و کواکبست که شریفترین... [ساییدگی]. [در] دانستن این علم فواید بسیارست چنانک...ت [ساییدگی] باری سبحانه و تعالی حاصل می‌شود. دیگر آنک باری سبحانه و تعالی در قرآن مجید ذکر افلاک و کواکب بسیار کرده است چنانک شرح آن گفته شود و هر آنکسی که این علم بهتر داند آثار قدرت حق تعالی در آسمانها و زمینها بهتر داند. و خواجه امام افضل المتأخرین مهذب‌الدین اعلمی نورالله قبره، استاد من بنده که فیلسوف روزگار خویش بود و ابومعشیر وقت، تا حدی که زیج رشید الفخری از جمله تصانیف اوست کی بامثله ساخته است از برای آسانی عمل، بنام وزیر عراق ابوالفضل مسعود بن سلمه، و از عهد ارسطاطالیس الی یومنا هذا بیشتر تصانیفاتی که در علم نجوم ساخته‌اند در کتب‌خانه وی جمع کرده بود چون کتاب مدخل سالار، فرهنگ هوش و کتاب رامش فیروز و کتاب مذاکرات شاذان بحر و کتاب مغنی که هر مس ساخته است، اگر بتمامی آن برشمرم باطناب انجامد و من فهرست کتب‌خانه او مطالعه کرده‌ام هزار و چهارصد باره

کتاب اغلب در علم نجوم بوذ و غرض آنک پنج سال در خدمتش بودم و بعضی ازین کتبهاست نجومی در خدمتش بحث می‌کردم و اختلافی که در میان علما [ی] اهل تنیج بود می‌دانستم و تحصیل می‌کردم. چون روزگار بران بگذشت از برای امتحان با جماعتی که بذین علم منسوب بودند مخالفت می‌کردم. بیشتر ایشانرا چنان دیدم که بمطالعه کتبی بی‌اصول قناعت کرده بودند و از بهر کسب بیشتر بر اندک تقویم اختصار نموده و سخنهای براکنده بیشتر می‌گفتند و جماعتی باشند که بتقلید خیالی بیندیشند... پس خاطر این ضعیف بران ایستاد که در اختیارات و حوائج ایام چنانک از مطالعه کتب استاذان بمن رسیده است در هر باب جمعی سازم از برای مایده [کذا] و یادکار. توقعست از کاملان این صناعت که بعین رضا ملاحظت کنند و بدعا مدد فرستند باری سبحانه و تعالی سینه‌ها ما را بنور معرفت خویش منور گرداناد و خیرات دینی و دنیای میسر کناد بمنه و جوده و کرمه. خواستم تا این مختصر را بنام بزرگواری بیاریم و بمقبلی بازبندم تا بجاه و اقبال او این کتاب مبارک و میمون گردد و نیز بعضی از آیادی و نعم و افضال و کرم که فرموده است حق گزارای کرده شود تا هم کتاب بدو بزرگ گردد و هم شرف مطالعه یابد. حق سبحانه و تعالی سایه همایون سعادت بخش خداوند الصاحب المعظم دستور الاعظم مخدوم ولی النعم العالم العادل المؤید المظفر المنصور المحسن المنصف مجدالدوله و الدین فخرالاسلام و المسلمین فلک المعالی و المناقب قطب الجلاله و الاقبال محیط الفضایل و الافضال آصف العهد نظام الثانی قوام الممالک ملک ملوک الوزرا دستور ایران محمد بن مرحوم الصدر السعید عبدالمجید الحاکم بامرالله الحمید که بتأیید ربّانی و فیض سبحانی در سن عنفوان جوانی و فضایل، کهولت و کمال تجارب حاصل کرده است و بفضایل ذاتی و کمال اصلی علوم و اخلاق حمیده شده و مورث مجد و بزرگواری و اصالت شرف و کامکاری که اسلاف او را احسن الله الیهم فی

۱. اصل: بگذشت (که شاید نشانگر صورت کهن این فعل، <گذشتن> باشد).

۲. ظ: فایده.

۳. از (مکرر نوشته شده).

الدارین هست و بودست ذات پاکش طراز اعزاز او گشته و از اهل روزگار در همه معانی و معالی گوی نیکونامی ربوده و در همه هنرها ید بیضا نموده. همیشه عقد اقبالش بجواهر سلاله پاک مزین و روی مبارکش بجمال ایشان چشم‌روشن؛ این درخت جلال و میوه کمال از عوارض و حوادث روزگار مصون و محروس باد، بمحمد و آله.

فصل بندی کتاب

چنانکه در بخش <نسخه‌شناسی> گذشت، فصل بندی کتاب به دلیل نانوشته ماندن سرفصل‌ها و عناوین - که بنا بوده با قرمز یا رنگی دیگر استنساخ شود، ولی نشده - آن چنان که مطلوب است، روشن نیست. اگر چه بر اساس تصریح‌های مؤلف در سطور پایانی برخی بخش‌ها، می‌توان نمایی کلی از این دسته‌بندی به دست آورد. اینکه این تصریح‌ها و سرخ‌ها، به صورت خام به دست داده می‌شود تا در صورت یافته شدن نسخه دیگری از اثر، امکان مقایسه وجود داشته باشد:

- در برگ ۴ بخشی آغاز می‌شود <در ذکر آیتها قرآن کی باری سبحانه و تعالی در قرآن مجید ذکر کواکب کرده است>.

- از برگ ۸ پ بخشی است <در هیأت و بعضی از اجرام بسیطه و صفت آن>. این بخش احتمالاً تا برگ ۲۷ ادامه دارد، زیرا در آن جا می‌خوانیم: <این است حال زمین که یاد کردیم بعون‌الله و حسن توفیقه>.

- از برگ ۲۸ تا ۳۶ پ نیز گویا شامل کلیاتی است در هندسه شامل مباحثی در نقطه و دایره و نیز درجه‌بندی کروی زمین و فلک. در برگ ۳۶ پ گوید: <چون این تقدّم‌ها [= مقدمه‌ها] بیان کرده شد خواستم که از قول علماء اهل تنجّم که ایشان در عالم علوی سخن گفته‌اند و آنج حقیقت این علم است بازنمایم تا سخن قریب شود>. در همین قسمت (از این برگ به بعد)، هدف از آموختن این مقدمات را آموختن علم احکام نجوم دانسته است.

- در برگ‌های ۳۹ پ تا ۴۸ ر، در شناختن احوال زمینی است که پنج مرتبه دارد: شناختن قانون احکام، شناختن دلایل عالم، شناختن دلایل موالید، شناختن دلایل مسایل، شناختن دلایل اختیارات.
- از برگ ۴۸ احتمالاً در شرایط استخراج احکام است.
- از برگ ۵۰، چهار فصل است در باب احکام و جواب و سؤال.
- از برگ ۵۷ پ <در آنک تأثیر بر چه وجه می‌کند>.
- در برگ ۶۸ ر گوید: <چون این مقدمه تقریر شد با سر سخن آییم که علم احکام چیست>.
- از برگ ۶۹ پ در صفت ستارگان سیاره است، یکی صفات مزاج ایشان و دیگر صفات تمزیج ایشان.
- از برگ ۷۲ ر در نسبت کواکب.
- از برگ ۷۷ پ در حرکت ستاره.
- برگ ۸۱ پ عنوان دارد: <جمله پنجم در صفت و نسبت بهری از کواکب سیاره>.
- برگ ۹۹: سه اصلی که بناء احکم نجوم بر آن استوار است: اول، شناختن آن یک مزاج که از تمزیج کواکب حاصل آید؛ دوم: بیان تأثیر آن مزاج مؤثر درین اسباب متأثر؛ سوم (۴).
- برگ ۱۱۸ ر: احکام عالم آنست که کاره‌اء عالم سفلی سه نوع است: یکی عظیم قدر و مدید مدت... و قصیر مدت... و میانه قدر و میانه مدت.
- برگ ۱۲۱ ر: ادوار الوف.
- برگ ۱۲۷: کواکب قرانات.
- برگ ۱۳۸ پ: در کسوف و خسوف.
- برگ ۱۴۲ ر: در حادثات زمین و آسمان و مزاج کواکب.
- از برگ ۱۵۲ به بعد گویا مقالاتی دیگر آغاز می‌شود که آنچه نوشته شده از عنوان آن، چنین است: <... و شناختن روزهای سعد و نحس در کارها و حوایج ایام>. از آنجا که غرض اصلی از نگارش این کتاب، مطالب مطرح شده در این

فصل بوده، ریز عنوان‌های بعد از این برگ را یکجا و در کنار هم نقل می‌کنم. عناوینی که خواهد آمد، بعضاً به قلم ریز و متفاوت از قلم اصلی کاتب، در حاشیه و یا محلّ خالی عنوان‌ها نوشته شده است. و اینک عناوین مزبور: در انواع سعادت کواکب (۱۶۴)، در طالع (۱۶۸)، چیزه‌های کی دلالت بر عاقبت کار دارد (۱۷۰)، در ابتدا کردن کارها (۱۷۰پ)، در شهادت کواکب (۱۷۱پ)؛ [در اختیارات امور] که برخی از عناوینش چنین است: در سفر کردن و اختیار سفر (۱۷۴ر)، در معالجهٔ امراض (۱۷۵پ)، داروی مُسهل خوردن (۱۷۷ر)، دارویی که علهٔ از سر و چشم ببرد (۱۷۸ر)، موی ستردن و سر تراشیدن (۱۷۹ر)، نوره بکار بردن (۱۷۹ر)، ناخن چیدن (۱۷۹پ)، اختیار آهن به اندام فرو بردن (۱۷۹پ)، اختیار حجامت کردن (۱۸۰پ)، اختیار ختنه کردن (۱۸۰پ)، اختیار حقنه کردن (۱۸۱ر)، اختیار جامه بریدن و پوشیدن (۱۸۲ر)، بنده و کنیز بیع و شرا نمودن (۱۸۲پ)، معامله نمودن (۱۸۳ر)، اختیار شرکۀ کردن (۱۸۳پ)، حاجت خواستن (۱۸۴پ)، اختیار وام خواستن (۱۸۴پ)، اختیار وام کردن (۱۸۵ر)، دخول بیت و بلد (۱۸۷پ)، حاجت خواستن از ملوک (۱۸۸پ)، اختیار درخت نشانیدن (۱۸۹ر)، اختیار تزویج و نکاح کردن (۱۸۹پ)، اختیار کشت و زرع (۱۹۳ر)، اختیار اجاره دادن زمین (۱۹۳ر)، اختیار وقت خوردنیها (۱۹۳پ)، بنا نهادن و بنیاد اوکندن (۱۹۷ر)، بنده خریدن (۱۹۹پ)، طلب گریخته کردن (۲۰۰پ)، آزاد کردن بنده (۲۰۶ر)، اختیار جلوس بر تخت ملک و حکم (۲۰۹پ)، در اصلاح خصمان (۲۱۱ر)، اختیار در طلب صلح کردن (۲۱۳ر)، اختیار گوی باختن (۲۱۳ر)، در صید کردن مرغان آبی در دریا (۲۱۴ر)، به تماشا رفتن بر خشکی (۲۱۴پ)، به تماشای آب رفتن (۲۱۵ر)، صید کردن (۲۱۶ر)، صید کردن در دریا (۲۱۷ر)، تعلیم فقه و امور دینی (۲۱۷پ)، رسول فرستادن (۲۱۸ر)، تعلیم سباحت کردن (۲۱۸پ)، وصیت‌نامهٔ بیمار نوشتن (۲۱۹ر)، ستور خریدن (۲۲۰ر)، تعلیم سگ شکاری (۲۲۰پ)، در اختیار شیر دادنِ کوزک [و] در اختیار کوزک از شیر بازگرفتن (۲۲۱ر)، اختیار در دعوت و مهمانی کردن (۲۲۱پ)، اختیار در پیش زن شدن (۲۲۱پ)، وقت نهادن شراب (۲۲۳پ)،

شراب خوردن (۲۲۴ر)، نرد و شطرنج بازی کردن (۲۲۴پ)، تعلیم علم موسیقی (۲۲۵پ)، در طلب روزی رفتن (۲۲۶ر)، اختیار دعا کردن (۲۳۴ر)!

با توجه به قرائن ناچیزی که راجع به دسته‌بندی اصلی کتاب از خلال اشارات مؤلف به دست می‌آید، چنین برداشت می‌شود که او فصول کتابش را با این سرعنوان‌ها تدوین کرده است: <مقدمه = تقدّم>، <مرتبّه> (چنانکه در برگ ۳۹ به بعد دیده شد و گویا شاخه‌های ریزتر را <مرتبّه> نامیده است)، <فصل> (مثلاً در برگ ۵۰ وجود داشت)، <مقاله> (که گویا دسته‌بندی عمده کتاب بر آن بنا شده بوده، چنانکه جایی در برگ ۶۲ گوید: <آنست که در فصل سیم از مقاله اول بیان کردیم که ارادت خدا قدیمست بی‌تجدد و تبدل، و کاینات و فاسدات متجدد و متبدل‌اند>)، و حتی شاید <کتاب> (برگ ۴۷) که این مورد اخیر اندکی مشکوک است.^۲

نقل مطلب از بزرگان علم نجوم: نگارش کتاب ابوالمفاخر اصفهانی، بر آثار علمی و غیرعامیانه نجوم استوار است. نگاهی به منطق و دسته‌بندی اثر، و نیز تسلط مؤلف بر موضوع، این مطلب را اثبات می‌کند. وی بعضاً از برخی منابع و صاحب نظران نجوم نقل قول مستقیم هم می‌کند که نشانگر دسترسی وی به آثار ایشان است؛ هر چند اشاره صریح او به استفاده از محضر استادش مهذب‌الدین اعلمی و کتابخانه بی‌نظیر او در مقدمه، حاجتی به ایراد شاهد قوی‌تر باقی نمی‌گذارد.

۱. بسیاری از این عناوینی که به خط ریز و با قلمی متفاوت نوشته شده، قدیمی است. البته نمی‌توانم ادعا کنم که قدمت آن‌ها به عصر کتابت متن باز می‌گردد ولی به هر حال کهن‌تر از سده نهم می‌تواند باشد.

۱. در این برگ می‌خوانیم: <و این جواب از قول بطلمیوس است در دو کلمه از کلمات ثمره... [یک کلمه نانوشته] الی آخرها و دیگر آنک می‌گویند... [کلمه‌ای دیگر نانوشته] الی آخرها چنانک میان هر یک در کتاب نابع الثمره آورده‌ایم>. این احتمال نیز هست که عنوان مزبور، نام اثری از وی باشد.

- از ابومعشر بلخی (یک جا به اشتباه کاتب > ابومحشر، در برگ ۳۷) مکرر نقل و ذکر مستقیم هست، مثلاً: > استاد ابومعشر بلخی می‌گوید که حکم هیأت افلاک و حرکات کواکب و کمیت و کیفیت آن، آن را علم اول گویند و علم احکام ثمره علم اول است و آن کس کی علم اول داند و علم دوم [= احکام] نداند همچنان باشد که عطاری بوذ که پیش او عقاقیر بسیار بوذ و معجون‌ه‌ها مرکب و داروها مفرده همه را نام داند ولیکن نداند کی هر یک بکدام بیماری بکار آید و در کدام علاج شاید... < (۳۷). همچنین در جایی دیگر از کتاب اولوف او نامی برده شده: > دوار الوف اصیلست از اصول ملتها قدیم کی خداوندان ملتها وضع کردند خاصه هندوان برای شناخت عوام ابتدا و انتها عالم. و بر آن احکام بنا کردند بر طریق علم نجوم چنانکه اوایل در کتابه‌ها قدیم ذکر آن برده‌اند و ابومعشر بلخی ذکرها را در کتاب خود جمع کرده است و نام کتاب اولوف نهاده است < (۱۲۱). از کتاب قرانات او نیز نقلی جالب توجه شده است: > پس بدین دو سبب قران نخستین در سرطان اثری عظیم است چنانکه ما به حس بصر بدیدیم در تبدل دُول‌ها، چنانک در تبدل دولت پارس بوذ به دولت عرب، از قول حکماء اسلام خاصه ابومعشر در کتاب قرانات آورده است کی پیش از سال هجرت به سه ماه و هفت روز سال عالم نو شد و طالع سال عالم روز یکشنبه سیم ماه رمضان بوذ و در وقت نو شدن سال قران نخستین بوذ در برج سرطان بدین شکل و این قران بسبب برافتادن دولت پارس بوذ و بالا گرفتن دولت عرب < (۱۳۵پ). از او در برگ‌های ۵۰ و ۲۱۴ نیز نام برده شده است.

- اشارتی به کتاب‌های اهل بابل: > این تشبیهات [راجع به تمزیج کواکب] از اسرار اهل بابل است چنانک در کتب ایشان مسطور است و حکماء بابل به رمز و اشارت و تشبیهات احکام مذکور و مشهور [ند] از برای آنک علم احکام اهل بابل راست < (۱۰۲پ - ۱۰۳ر).

- ذکر کتاب بیدپاء، حکیم مشهور هندوستان که به صورت <بیداء> نوشته شده و به گمانم خطای کاتب باشد: <حو معتمد قولها قول هند است در کتاب بیداء هند> (۱۲۱پ).

- نقلی از <الیس> حکیم که گویا تحریف نامی یونانی باشد: <حو الیس حکیم گفت: پرهیز باید کرد از ابتدا کارها پیش از کسوف بهفت روز و پس از کسوف بهفت روز و همچنین پیش از خسوف سه روز و پس از خسوف سه روز> (۱۷۰پ).

- از محمد ایوب طبری دو نقل به چشم آمد که یکی در برگ ۱۷۹پ و ۱۸۰پ است و دیگری نقل زیر: <محمد ایوب طبری گوید باید که ماه در حمل باشد میان دوازده تا بیست درجه، و بطلیموس می گویند ماه باید کی برجهاء آتشی بود بشرط آنک مسعود بود به زهره> (۱۷۸ار - ۱۷۸پ).

- به رساله اسحاق کندی اشاره‌ای شده است: <اختیار دعا کردن: اسحق کندی و دیگر حکما درین باب بسیار گفته‌اند و آنج حاصل است در آن رسالت آورده است می بیاریم، بعد از آنج حکما گفته‌اند بگوئیم>. (۲۳۴ر).

- از یعقوب قصرانی نیز - که ذکر او پیش از این در بحث حواشی نسخه گذشت - مطالبی نقل شده است. جایی گوید: <حو یعقوب قصرانی از ماشاالله روایت می کند کی درین اختیار و در جمله اختیار در شهر رفتن را باید کی طالع برج ثابت باشد...> (۲۲۸پ - ۲۲۹ر).

برخی نمونه‌های کهن از واژگان و ضبط‌ها: در اینکه کتابت <گ> با یک سرکش و <چ> و <پ> اغلب با یک نقطه است، این نسخه با نسخه‌های کهن فارسی ویژگی‌ای مشترک دارد. <د>هایی که پیش از آن‌ها مصوّت آمده است بعضاً به صورت <ذ> کتابت شده‌اند. این‌ها همه ویژگی‌های رعایت شده توسط کاتب است، و نه مؤلف؛ زیرا نسخه به خطّ اصل (مؤلف) نیست. کاتب چند کلمه‌ای را هم مشکول کتابت کرده که ثبت نمونه‌هایی از آن، می‌تواند به تعیین محدوده جغرافیایی کتابت توسط زبان شناسان کمک کند. <سردسیر> یک جا با

ضمّ حرف نخست و به صورت <سُردسیر> کتابت شده است (برگ ۱۱۷). برکه‌ها نیز جایی به صورت <بِرکَها> دیده می‌شود (برگ ۱۵۶). نمونه‌های کهن واژگانی و دستوری دیگر را من با تسامح، در شمار خصایص زبان مؤلف می‌آورم که برخی از آنها عبارتند از:

- <دوازده> اغلب به این صورت (۱۳پ، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۲پ، ۲۳، ۱۲۸)، و بعضاً به صورت امروزی آن (یعنی <دوازده>) (۷۲پ سطر اول و ۱۲۹پ) نگاشته شده است. سایر اعداد، مثلاً سیزده به همین صورت امروزی دیده می‌شود.

- <بِذان> یک جا به تخفیف و با حذف <الف> و به شکل <بِذَن> نوشته شده است (۱).

- <از انجا> نیز نمونه دیگری است که با تخفیف و اسقاط <الف> به چشم می‌خورد: <ازنجا> (۱۷پ سطر آخر).

- <زاستر> (= زان سوتر): <زاستر شونند؛ آن بود که ارتفاع و عرض آنجایگاه مقدار هفتاد و سه درج باشد...> (۳۴پ).

- <کاهن> را به <فال گوئ> ترجمه کرده است (۴۱ و ۴۱پ).

- <بادید آمدن> مکرّر دیده می‌شود.

- <شاخ> به معنی <شاخه> درخت (۵۸ر).

- <دشخوار> (۱۵۲ر).

- <دشمنانگی> چند بار، با نقطه و بی نقطه آمده که نمونه آن نقل خواهد شد (۹۲پ - ۹۳پ).

- <خان و مان>: <حو بر پشت این دریا [بحیره بطالع] شهری هست بر پشت

کشتیها ساخته که او را بطیحه خوانند و درو خان و مان و سَراها و دکان‌ها و

کوشک‌ها و بازارها ساخته و بر پشت این دریا گیاهای سبز رسته است خُرد...>

(۲۵ر).

- عبارت <از آنجا دَر است> به معنی از آنجا آغاز می‌شود چند بار به کار رفته است: <اقلیم سیّم از انتها آخر اقلیم دوم دَرست و ازنجا دَرست که...> (۱۷پ)، <حو ابتدای این اقلیم از آنجا دَرست که...> (۱۹پ).

نمونه نثر کهن کتاب: در این بخش پایانی، چند فقره از متن کتاب را برای به دست دادن نمونه نثر و اطلاعات آن نقل می‌کنیم.

- <و دانستن آنک زمین شکل گوی دارد و افلاک نیز گوی شکلست و گرد زمین درآمده است و فلک اعلی گردیده است بنفس خویش و دیگر فلکها و کواکب را کی در فلکهاست می‌گرداند گرد بر گرد زمین...> (۱۱پ).

- <جمله زمین چهار ربعست، دو زیر در جنوب و دو زبر سوی شمال؛ و ربع بالاین شمال کی ما بر وی ساکنیم او را رُب مسکون خوانند، از برای آنک آبادانی و نبات و حیوان بر اوست. و از آن سه ربع باقی ما را هیچ آگاهی نیست... و در هیچ روزگار کس بدان سه ربع نرسیده‌اند و آگاهی نداده‌اند، از بهر آنک در میان ما و جنوب دریاها عظیم و جوشان و باذواء سموم گشوده و سوزنده در میانست> (۱۵ - ۱۵پ).

- <میان این سرما و گرما و خرابی اعتدالست از مغرب بمشرق از روی عمارت و آبادانی، و نبات و حیوان و مردمند، بر سه قسمت: سیاهان‌اند و سبیدان‌اند و مولدان‌اند. از مغرب تا بمشرق هرج بدان دو قسمت گرما نزدیک‌اند سیاهان‌اند و بر شش کشوراند: بربری‌اند و حبشی‌اند و زنگی و سند و هند و کشمیر. و آنک سبیدان‌اند نزدیک بدان جاء سرما صعب. و اقصاء شمال هم بر شش کشوراند: صقلابست و روس است و خزرست و ترکست و یاجوج و مأجوج است. و آنک مولدان‌اند از مشرق تا بمغرب در میان این سیاهان و سبیدان‌اند و هم بر شش جنس‌اند: ایرانند و یونانست و تورانست و رومست و چین و ماجین است> (۱۶پ).

- ذکر خلیج پارس (عیناً با سه نقطه <پ>): <اول از دریاها بزرگ که او را بحر خوانند نخستین دریاء محیط است که آغاز کند از سوی مشرق و از حدّ

جین بگذرد بر اقصاء هندوستان و پارس و کرمان و عمان و صنعا و یمن تا زمین حبشه بکشد. و درازی این دریا از جهت مشرق تا حد حبشه هفت هزار میل برآید و پهناش دو هزار و هفتصد میل باشد و جمله این پهنای هزار و هفتصد میل از آن سوء خط استوا بر رفته است و هزار میل ازین سو آمده است که آبادانیست و بر زمین حبشه دو شاخ از وی برخیزد یکی را خلیج بربری گویند و درازایش پانصد میل و پهناء طریق او سه میل و شاخی دیگر بدیگر رود و او را دریای قلزم خوانند و خلیج حبش و درازاش هزار و چهارصد میل و پهناش در اصل هفتصد میل و طریقش دویست میل. و شاخی دیگر هم ازین دریای بزرگ برخیزد که او را **خلیج پارس** خوانند یا **خلیج بصره** و درازای او هزار و چهارصد میلست و پهناش در طریقت صد و پنجاه میل. و میان این خلیج پارس و خلیج حبش که قلزم است حجاز و یمن و مکه و طایف و شهرها عرب و بادیه چون جزیره‌ای باشد از سه جهت دریا و یک جهت خشکی، هزار و پانصد میلست و او را جزیره العرب گویند... <(۲۰ پ - ۲۱ پ).
- نمونه‌ای از ترجمه آیات قرآن، به شیوه امانتدارانه: <ما اشهدتم خلق السموات و الارض لأنفسهم. تفسیر آیت اینست که حاضر نکردم منک [= من که] خدام عزّ و جلّ ایشانرا برای آفرینش آسمانها و زمین و نه نیز برای آفرینش تنها ایشان را > (۴۱ ر).

- تمثیل شهر کوران و پیل را - که سنایی و دیگران نیز به کار برده‌اند - زمانی می‌آورد که می‌خواهد مثال بزند که هیچ گاه انسان‌ها به گنه علمی نمی‌رسند: <... چون به گنه علمی نرسند مثل نابیناان است بنظرت پیلی روند. بدان سبب که گنه هر علم کهست آکس نداند مگر خدای تعالی و چون نابیناان بنظرت پیل روند نظرت پیل بدست کنند چون دست یکی بخرطوم وی رسد

۱. در اصل، این کلمه بدون نقطه است.

۲. اصل: جزیره.

۱. = که هست.

گویذ پیل چون مشکِست پُرباذ و چون دست دیگری باشک^۱ اوی رسد گویذ چون ستون سنگیست و چون دست کسی بگوش وی رسد گویذ که باذبیزنست و چون دست چهارم پیشت وی رسد گویذ چون کوهیست و چون دست پنجم بدم وی رسد گویذ چون ماریست. هر کس آن گویذ که دریابد و چون گفت هر یک بر خلاف دیگری باشد مخالفت لازم آید و چون نزد هر یک گفت وی^۲ بحق باشد خود را مُحِقّ شناسد و مخالف را مُبطل، اگر چه همه بر حق باشد^۳ (۴۳ پ - ۴۴ ر).

- <صداقت و عداوت دو نوعست یکی اصلی و دیگر عارضی، و در نوع اصلی سه قولست: اول قول هندست بذاب سبب کی هند را در صداقت و عداوت کواکب اعتقادی عظیمست و قوه و ضعف آن را بمنزلت قوت و ضعف بیت و شرف و وبال و هبوط دارند و مذهب ایشان بر آن وجهست که درین جدول نگاشته است؛ و دوم قول رومست چنانک می گویند دشمنانگی^۴ زحل با ماه و آفتابست، و دشمنانگی مشتری با مریخ و عطارد، و دشمنانگی مریخ با زهره و مشتریست، و دشمنانگی آفتاب با زحل، و دشمنانگی زهره با مریخ، و

۲. <شک> که در این متن به کار رفته از واژگان کمیاب فارسی کهن و به معنی دندان نیش یا <ناب> عربی است. طبق تحقیق دکتر مسعود قاسمی، این واژه که به صورت <یشک> نیز مثلاً در دیوان ناصر خسرو به کار رفته، از فرهنگنامه‌های فارسی جا افتاده است. او ضمن ثبت این واژه به عنوان یکی از لغات زنده زبان تاجیکی، شواهد آن را در متون قدیم فارسی مانند ترجمه السواد الاعظم، تاریخ گردیزی و ترجمه احياء العلوم نشان داده است (<پژوهشی برخی از واژه‌ها در زبان تاجیکی و متون کهن>: ۲۴-۲۵). گویا واژه مزبور در متن ما به معنی عاج / دندان نیش فیل به کار رفته است.

۳. یعنی گفت خودش.

۱. این کلمه در این بند اغلب بدون نقطه حرف قبل از <ک> ضبط شده که باتوجه به دو موردی که نقطه داشت، سایر موارد را هم نقطه دادیم. در این خصوص نسخه‌های کهن ضبط‌های متعددی عرضه کرده‌اند و مرحوم مجتبی مینوی را مقالتی ویژه در این باره است در مجله یغما، سال ۸، شماره ۴: ۱۷۷-۱۸۰؛ نیز رک کلیله و دمنه به تصحیح مینوی: ۱۲۷.

دشمنانگی عطارد با مشتری و زهره، و دشمنانگی ماه با زحل. و دشمنانگی را مصاکت [ظ: مضادت] خوانند. اما قول هند اینست کی درین جدول است [جدولی در این موضع نسخه نیست]؛ و سلیم قول اهل قیاس است... < (۹۲پ - ۹۳پ).

- انجام کتاب: >... خاصه کی دعا برای آخرت باشد و برای کارهائ دینی و اگر میسر نشود که مشتری با راس بوذ در وسط السّما خذاوندِ طالع باید که سیم بوذ از نحوس و ماه متّصل بوذ بسعود و آن بوقتِ همچنین ساعتها سعود. والله اعلم و احکم بالصواب < (۲۳۵پ).

و آفتاب در اسد ما قوس بارهرو در ثور باشد و ماه
 در سر طان یا در حوت بود و بطایموس را این
 نوع را گاه مولحمت می گویند و گاه امارت خاصه
 لا کولک در خاند خود باشد و نیز در خاند
 خود قول با سر است جنابک گوید دستور
 کمال قوت و سر و تربت محمود است و کمال علاج پی
 سه درجه است و کمال قوت سفلس آخر عیست
 لا طائفه می گویند دستور
 صلح طالع در در مامت و بود در صاحب عاشر
 در طالع و در جمله دستوریت دل و سعادت
 بر رکت
 صدقت و عداوت و نون عیست یکی اصلی و
 دیگر عارضی و در نوع اصل سه قول است اول

اختیارات نجوم ابوالمفاخر اصفهانی، برگ ۹۲ پ، نسخه شماره <۱۱۰۸۰>
 کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی

منابع

- الآثار الباقية عن القرون الخالية، ابوریحان محمد بن احمد البيروني، تحقيق و تعليق پرويز اذكائي، تهران، ميراث مكتوب، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- <بومعشر بلخی>، ابوالحسن دیانت، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۷۱-۲۷۵.
- <پژوهش برخی از واژه‌ها در زبان تاجیکی و متون کهن>، مسعود قاسمی، نامه پژوهشگاه، شهر دوشنبه [تاجیکستان]، سال سوم، بهار ۱۳۸۲: ... - ...
- تاریخ حکماء، ابن القفطی، لایپزیگ، ۱۹۰۳م.
- تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه کتاب علم الفلك تاريخه عند العرب في القرون الوسطی، خلاصه سخنرانیهای دانشمند خاورشناس کرلو الفونسو نلینو، ترجمه احمد آرام، [تهران]، کانون نشر و پژوهشهای اسلامی، ۱۳۴۹ (تاریخ مقدمه).
- التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامة، السيد أحمد الحسيني، قم، دليل ما، الطبعة الاولى، ۱۳۸۸، ج ۱۱.
- عيون الانباء في طبقات الاطباء، موفق الدين ابى العباس احمد بن القاسم بن خليفة بن يونس السعدى الخزرجى المعروف بابن أبى أصيبعة، تحقيق و دراسته د. عامر النجار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۱م، ج ۲.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی نجفی و گروه فهرست‌نگاران کتابخانه، قم، کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ج ۲۸.
- فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۹.
- کتاب الفهرست، لابی الفرج محمد بن اسحاق الندیم، قابله علی اصوله و علق علیه و قدّم له الدكتور أيمن فؤاد سيّد، لندن، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م، المجلد الثاني ۱ (۱/۲).
- گاه شماری در ایران قدیم، حسن تقی‌زاده، باهتمام کتابخانه طهران، ۱۳۱۶.

- معجم التاريخ التراث الاسلامى فى مكتبات العالم (المخطوطات و المطبوعات)، على الرضا قره بلوط - احمد طوران قره بلوط، قيصرى - تركيا، دارالعقبه، بى تا، ج ٥.

- A Hand-list of the Muhammadan Manuscripts in the Library of the University of Cambridge, including all those written in the Arabic character, by Edward G. Browne, Cambridge, at the University press, 1909.

